



روی غنی سازی ۲۰ درصد انجام داده بودند. آقای شهرداری آمد و به آنها اضافه شد که اینها بتوانند تبدیل را انجام بدهند و من اضافه شدم که طبق پیش بینی شهرداری بخش تجربی را انجام بدهیم. می شود در فواصل بدون اینکه خیلی با هم باشیم یا با هم ارتباط داشته باشیم، در آخر فرایند کارمان شد سوخت هسته ای در راکتور تهران و اینکه تیم مذاکره کننده ما هم از این ابزار بموقع استفاده کند، وگرنه شاید هیچ کدام از ما تصورش را نمی کردیم که قرار است ما این کار را انجام بدهیم و چنین انسجامی در کشور به وجود بیاید.

از ارتباط شهید شهرداری با شهید علی محمدی برپیمان بگویید.

شهرداری مباحثات خیلی زیادی با علی محمدی داشت. من از این صحنه چندین بار لذت بردم که آقای علی محمدی از دانشگاه تهران بعد از اینکه کارش تمام می شد به دانشگاه شهید بهشتی می آمد و در اتاق من یا اتاق شهرداری می نشستند و بحث می کردند. من از این بحث ها و حل کردن مشکل همدیگر خیلی خوشم می آمد. یعنی اصلاً بحث متفرقه نداشتند. شهرداری هم خیلی دقیق بود که حرف باطل نزند و گوش اش هم آلوده به غیبت نشود. نزدیک اذان ظهر هم که می شد، خیلی آرام کار را رها می کرد و می رفت وضو می گرفت و می آمد و نمازش را می خواند. همیشه که با هم کار می کردیم، دو نفری جماعت می خواندیم. من خیلی به ایشان اقتدا می کردم و می گفتم دین و ایمان قوی تر و تلفظ شما هم بهتر است. او رعایت سن و سال مرا می کرد که ۹، ۸ سال بزرگ تر بودم و مرا به عنوان برادر بزرگش قبول داشت و می خواست پشت سر من بایستد و می گفت تو اراجح هستی، ولی با هم توافق کرده بودیم که او بایستد.

مخصوصاً در ماه رمضان که افطارها را با هم بودیم، زیاد اتفاق می افتاد. من می دیدم که چه سلوکی داشت. یک مخلص تمام عیار و یک بسیجی عالم عابد بود. من به او عالم جامع الشرایط می گفتم. ایشان فقیه و عالم علوم حوزوی نبود، ولی در چیزهای مختلف واقعاً عالم بود. یعنی کامپیوتر، ریاضی، مهندسی هسته ای، فیزیک و... می دانست یعنی چیزی نبود که بلد

دو تا محلول را ترکیب می کردند و نتوانسته بودند میزان شان را کنترل کنند و خودشان در حل قضیه گیر کرده بودند. ایشان مسأله را شب با خودش برده بود منزل. چون این ماجرا برایم جالب بود از او پرسیدم و گفتم چه کار کردی؟ گفت شب بردم خانه، مدارش را طراحی کردم و صبح گفتم آمد برد. جالب است که آنها رفتند و پولی آوردند و به او دادند، ولی او پول نمی خواست. گفتند ما در این موضوع گیر کرده بودیم و شما مسأله را برای ما حل کردی.

یا قبل از شهادتش در انرژی اتمی روی سوخت ۲۰ درصد مشکلی پیش آمده بود. اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد وقتی از گازی بخواهد بیاید و به جامد ۳۸٪ تبدیل شود، باید فرایند مایع را هم طی کند. در اورانیوم پدیده ای صورت می گیرد که به آن می گویند شکافت خود به خود. یعنی اورانیوم دارای شکافت خود به خود هست. ما تحریکش می کنیم که زمانی که ما می خواهیم شکافت را انجام بدهد، ولی در اورانیوم در زمانی خاص این اتفاق می افتد. ایشان محاسبات این را برای سوخت اصفهان کامل کرده و نرم افزاری را محاسبه کرده و نوشته بود که وقتی این کار می خواهد صورت بگیرد، حجم تغییر می کند، سرعت سیال، چگالی و... همه را در نرم افزاری برده بود. کافی بود که مهندس شیمی یا مهندس سیالات که اصلاً هسته ای هم نمی داند، فقط دما و چگالی و سرعت و dataهایی را که مهندس ها با آنها سرو کار دارند بزند، ولی سیستم مهندس هسته ای فرق می کند. او کار یک مهندس هسته ای را انجام داد. یک نرم افزار نوشت و همه اینها را با هم تلفیق کرد و گفت کاری به هسته ای اش نداشته باشید. هر چه را که می خواهید بزنید، این جوابتان را می دهد نترسید. جالب بود که این را داد و آنها رفتند و این کارها را کردند.

من معتقدم به خواست خدا قرار بود کارهایی در جمهوری اسلامی انجام بشوند و مثلاً سوخت ۲۰ درصد تولید بشود و خداوند ما را دور هم جمع کرد. منظورم بسته های سوخت در سال ۸۹، ۹۰ هست، وگرنه دوستان قبل از ما یک سری کارها را

”
شهرداری مباحثات
خیلی زیادی با
علی محمدی
داشت. من از این
صحنه چندین
بار لذت بردم که
آقای علی محمدی
از دانشگاه
تهران بعد از
اینکه کارش
تمام می شد به
دانشگاه شهید
بهشتی می آمد
و در اتاق من یا
اتاق شهرداری
می نشستند و
بحث می کردند

”
من فکر می کنم
جنبه خطرناک
آقای شهرداری
عالم شدن و
استاد شدنش
در کشور،
بدون نیاز به
خارج رفتن در
هیچ مقطعی
بود. یعنی
ایشان دیپلم،
لیسانس،
فوق لیسانس و
دکترا بیش را در
این کشور گرفت
و در این کشور
استاد تمام شد.